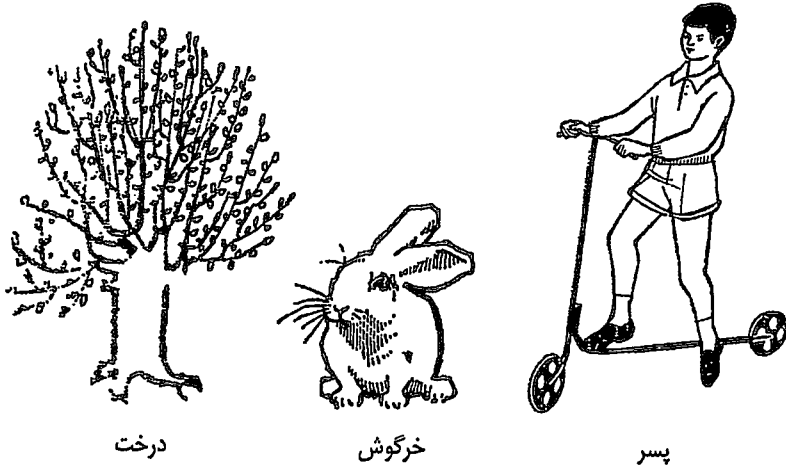


نامها و نشانه‌ها
در
دستور زبان فارسی

احمد شاملو



- خرگوش، حیوانی را. همچنانکه سگ، شب‌دیز، مرغ و نهنگ...
- درخت، چیزی را، شیئی را. همچنانکه برگ، میز، دیوار و درشکه...
- دویدن نیز نامی است که بر عملی، بر حرکتی، نهاده شده و از آن به کاری و حرکتی متوجه می‌شویم. همچنان که از کلمات جهش، پرواز، افتادن، نوشتن و جز اینها...



درخت

خرگوش

پسر

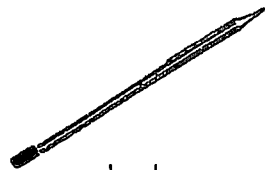
از این قرار، مبحث اسم به تدقیق در کلماتی می‌پردازد که مفهوم آن شخصی یا حیوانی یا چیزی و یا نفسی عملی باشد.

۲ = صفت

هر یک از این کلمات، از چه چیزی سخن می‌گویند؟

سیاه، بلند، تلخ.

- سیاه از یک رنگ سخن می‌گوید. اما رنگ به خودی خود وجود نمی‌تواند داشت. مگر آن که بگوئیم مداد سیاه. تا بدین وسیله، سیاه (که نام



مداد سیاه

مقدمه‌ئی بر دفتر اسم

با استفاده از آنچه تا بدین جا دانسته‌ایم: اسم، کلمه‌ئی است که نه فعل باشد، نه حرف. اما این تعریف، تعریفی کلی است.

کلماتی که براساس این تعریف، زیر نام اسم از دیگر کلمات زبان فارسی جدا می‌شود و در این دفتر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، بر حسب حالات و کیفیات خویش سه گروه مجزا را تشکیل می‌دهد:

۱ - اسم. چون: پسر، خرگوش، درخت. - و نیز مصدرها و اسم مصدرها. چون: دویدن، روشی، گرفتاری و جز اینها (که مصدرها و اسم مصدرها را در آغاز «دفتر فعل» با دقت بیشتر مورد بحث قرار می‌دهیم).

۲ - صفت. چون: زرد، بلند و تلخ.

۳ - ضمیر. چون: من، آن و خویش.

۱ = اسم

□ پسر، شخصی را به خاطر می‌آورد. همچنان که کلمات دختر، عمو، حسن، پرویز و جز اینها...

۳ = ضمیر

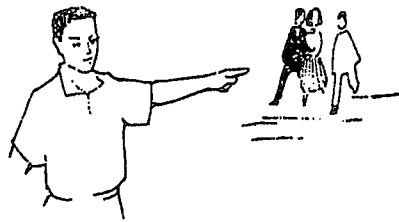
هر یک از این کلمات، چه چیزی را باز می‌گوید؟ -:

من. آن. ایشان.

□ من، گوینده را می‌رساند؛ هر که باشد. از کلمه من، در می‌یابیم که کسی از خود سخن می‌گوید.

□ آن، چیزی را نشان می‌دهد؛ هر چه باشد. از کلمه آن، می‌توان مقصود گوینده را به کنایه یا به اشاره دریافت.

□ ایشان، از کسانی سخن می‌گوید که مورد گفت و گوی گوینده و شنونده‌اند، خواه به هنگام گفت و گو حاضر باشند خواه نه.



ایشان می‌آیند

از این قرار؛ مبحث ضمیر از کلماتی سخن می‌گوید که به اشاره جانشین اسم می‌شود. و با شنونده است که منظور و مفهوم آن را به قرینه یا به یاری مرجع دریابد.

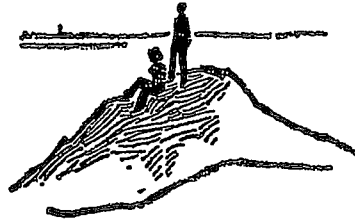
خواندن و نوشتن: قصه موسی و بره گوسپند

چنان خواندم در اخبار موسی - علیه السلام - که بدان وقت که شبانی می‌کرد، یک شب گوسپندان را سوی حظیره^۱ می‌راند. وقت نماز بود و شبی تاریک. و باران به نیرو می‌آمد.

چون نزدیک حظیره رسید، بره‌ئی بگریخت. موسی علیه السلام تنگدل شد. و بر اثر وی بدوید بر آن جمله که چون دریابد، چوبش بزند. چون بگرفتش دلش بر وی بسوخت. و برکنار نهاد وی را. و دست بر سر وی فرود آورد. و گفت:

۱. بامی که از شاخ و برگ درختان می‌سازند تارمه را از باران و آفتاب پناه دهد.

یکی از رنگ‌هاست) به اتکای مداد و به عنوان «کیفیت مداد» دریابیم.



تپه بلند

□ بلند از یک اندازه سخن می‌گوید. اما اندازه نمی‌تواند فی نفسه وجود داشته باشد. این که بگوئیم تپه بلند، تا بلندی بتواند در هیأت تپه متجسم شود.



بادام تلخ

□ تلخ از یک طعم سخن می‌گوید. اما طعم فی نفسه وجود نمی‌دارد. مگر این که فی المثل گفته شود بادام تلخ، تا تلخی بتواند در چگونگی مزه بادام تجلی کند.

از این قرار: مبحث صفت به تدقیق در کلماتی می‌پردازد که بیان‌کننده حالات و چگونگی‌هاست. و گو اینکه صفت نیز چون اسم دارای مفهوم و معنا است، بی‌کومک اسم نمی‌تواند موجودیت خود را ارائه دهد و مفهوم خود را کامل کند؛ و از برای این کار، ناچار می‌باید از اسمی مدد بجوید.



کوه کوچک



مداد کوچک

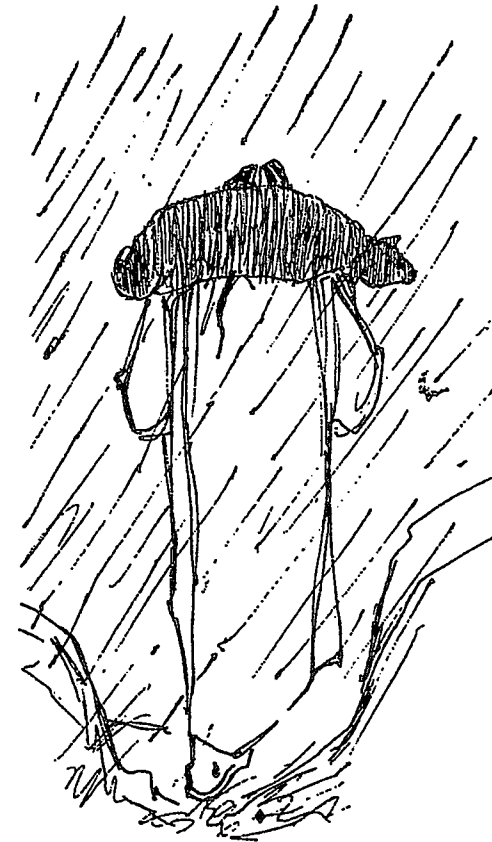


کوچک



«ای بیچاره درویش! در پس بیمی نه و در پیش امیدی نه. چرا گریختی و مادر را یله^۱ کردی؟»
و هر چند که در ازل رفته بود که وی پیغمبری خواهد بود، بدین ترجمه که بکرد، نبوت بر وی مستحکم تر شد.

تاریخ بیهقی
ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر
(۳۸۵-۴۷۰ ه. ق.)



۱. یله کردن (به فتح اول و کسر دوم): رها کردن، ول کردن

تمرین ۱ = در حکایت بالا انواع کلمات را مشخص کنید.
تمرین ۲ = در حکایت بالا اسم‌ها، صفت‌ها و ضمیرها را نشان دهید.
تمرین ۳ = در حکایت بالا، برای هر یک از اسم‌ها صفتی بیاورید:

نمونه تمرین: پره سفید

تمرین ۴ و ۵ = در برابر هر یک از این صفت‌ها اسمی ذکر کنید.

نمونه تمرین: چراغ روشن

۴ = روشن. سرازیر. شوم. بزرگ. ویران. پژمرده. تند. خالی. محقر. گرسنه.
طولانی. متحد. شادمان. پر. دراز. لاغر. بلند. سخت. بسته. داغ.
۵ = آبی. آرام. قوی. درست. کوتاه. تاریک. آباد. راست. نرم. عظیم. سیر.
کوتاه. پهن. غمین. تشنه. زشت. کوچک. نیرومند. صحیح. زیبا.